

دارد یک چیزهایی یادمی آید

گفتم: حرف‌ها می‌زنی‌ها! چه کسی گفته گناه است؟ چرا ببخود مته لای خشخاش می‌گذاری؟ بنده‌های خدا بد کرده‌اند که می‌خواهند ثواب کنند؟ بد کرده‌اند که در خانه‌شان را چند روز برای امثال من باز گذاشته‌اند که بروم و احکام یاد بگیرم و برای ائمه عزاداری کنم؟

گیرم حریر و گیپور تن کرده بودند و آرایش غلیظ داشتند. مگر لباس‌شان سیاه نبود؟ مگر لاک سیاه نزده بودند؟ مداد و ریمیل‌شان هم که سیاه بود. مگر بنده‌های خدا تور سیاه نیانداخته بودند؟ ما باید وقتی حجاب‌مان را رعایت کنیم که در معرض دید نامحرم باشیم. آنجا که مردی نبود.

گفت: تو درست می‌گویی. آن‌جا مردی نبود. اما مگر حجاب فقط برای دور ماندن از چشم نامحرم است؟

گفتم پس چه؟ نکند تو می‌گویی که خانم‌ها هم باید خودشان را از هم بپوشانند؟

گفت: چرا یک تنه به قاضی می‌روی؟ پیاده‌شو با هم برویم. گفتم: تقصیر توست آن قدر گیر می‌دهی که آدم کلافه می‌شود.

پرسید: ما کجا رفته بودیم؟

گفتم: این هم سؤال کردن دارد؟ رفته بودیم روضه حضرت فاطمه (علیها السلام).

گفت: که چه بشود؟

جواب دادم: خُب برای یکی دو ساعت به حضرت فاطمه (علیها السلام) نزدیک شویم. پرسید: نزدیک شدی؟ یعنی پوشش و آرایش هیچ کدام از آن خانم‌ها حواست را پرت نکرد؟

گفتم: این هم از آن حرف‌ها بود... نه جانم! حواس من پرت نشد.

کمی مکث کردم. چشم‌هایم را بستم. یاد ریمیل صنم افتادم. پلاستیکی بود و دور چشمش را سیاه نمی‌کرد. لاک رودابه هم بد نبود. اول که نگاه می‌کردی سیاه به نظر می‌آمد. اما دقیق که می‌شدی می‌دیدی رنگین کمانی ست. انگشتر ساناز هم قشنگ بود درشت و پر از نگین‌های ریز.

گفتم: اگر راستش را بگویم، دارد یک چیزهایی یادم می‌آید.

گفت: اصلاً پرت شدن حواس مهمان‌ها به کنار، مگر مجلس روضه حرمت ندارد؟

گفتم: حرمت؟

گفت: هر جایی حرمت خودش را دارد و ما دقیقاً به خاطر حرمت آن‌جا خیلی مسائل را باید رعایت کنیم. مثلاً کسی در اماکن متبرکه بلند بلند نمی‌خندد یا داد نمی‌کشد یا آن‌جا آهنگ گوش نمی‌دهد.

مجلس روضه هم حرمت دارد. اگر افراد با پوشش ساده و مناسب در مراسم شرکت کنند در حقیقت به اهل بیت : احترام گذاشته‌اند.

